

EVERY JOURNEY TELLS A STORY

01

AVA AIRLINES

Walk through history,
breathe in poetry.

Persepolis
Pasargadae
Hafezieh
Saadieh
Naqsh-e Rostam
Nasir-ol-Molk Mosque
Arg of Karim Khan
Vakil Bathhouse



Find
the Magic
of Adventure

2023

AVA InSight | Vol. 1 – Summer

سفر، ضربان زندگی است

انتشار نخستین شماره نشریه فصلی آوا
تابستان ۱۴۰۴

در دنیایی که لحظه‌ها بی‌وقفه می‌گذرند، پرواز برای ما تنها عبوری از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر نیست؛ پرواز، فرصتی است برای روایت، برای آشنا شدن، برای بازآفرینی آنچه میان آسمان و زمین جاری است.

ایرلاین آوا با تولد نگاهی نو در آسمان ایران، بر آن است تا سفری را رقم بزند که در آن دانش، دقت و نظم، با مهر و انسانیت درآمیخته باشد. از نخستین روزی که این مسیر را آغاز کردیم، ایمان داشتیم که «نبض سفر» باید با قلب مسافر بتپد؛ و امروز، با افتخار می‌گوییم که هر پرواز ما، بخشی از قصه‌ای است که با اعتماد شما نوشته شده است.

در این میان، قدردان همراهی خلبانان متعهد، مهمانداران عزیز، تیم‌های فنی و اداری و همه همکارانی هستیم که بی‌وقفه کوشیده‌اند تا آسمان، مکانی امن‌تر، دل‌پذیرتر و انسانی‌تر باشد. همه شما، نگارنده سطرهایی از این پرواز هستید. انتشار این نشریه فصلی نیز، گامی کوچک اما ماندگار در جهت پیوند عمیق‌تر با شما است؛ با امید آنکه بتوانیم، در کنار روایت مسیرها و مقصدها، صدای قلب تپنده آوا را نیز به گوش دل‌های مسافران برسانیم.

در تابستانی که با هزار حرف گفته و ناگفته در میهن عزیزمان آغاز شد، فصلی پر از حرکت و امید، و برای مردم بزرگ ایران، آرامش، سلامتی و پروازی سبک‌بال آرزو می‌کنم.

با احترام

علیرضا خانجانی

مدیرعامل شرکت هواپیمایی آوا



در آغاز هر پرواز، نگاهی به آسمان کافی است تا باور کنیم افق، پایانی ندارد.

و حالا در نخستین شماره از نشریه رسمی ایرلاین «آوا»، ما نیز همراه با شما، سفری تازه را آغاز می‌کنیم؛ سفری در دل کلمات، تصویرها و تجربه‌هایی که برای ما چیزی فراتر از خبر و گزارش‌اند؛ واژه‌هایی که انعکاس نبض سفر، امید و نگاه آوا رو به آینده‌اند.

ما باور داریم در دنیای امروز، رسانه نه فقط یک بستر اطلاع‌رسانی، که پلی است میان احساس، آگاهی و ماندگاری یک نام.

ما در این نشریه، با همان نگاهی که آوا به آسمان دارد، دست به قلم برده‌ایم؛ تا هر شماره، دریچه‌ای تازه باشد به دنیای سفر، روایت‌هایی از دل پرواز، و لمس لحظاتی که در مسیرها شکل می‌گیرند؛ لحظاتی انسانی، شنیدنی، و به یادماندنی.

این شماره اول، فقط یک آغاز است؛ آغاز گفت‌وگویی تازه میان ما و شما، مهمانان، همسفران، و آن‌ها که آوا را نه فقط وسیله رسیدن، که همراه مسیر می‌دانند.

امید داریم این نشریه، به زودی نامی آشنا و دوست داشتی در میان شما شود؛ نه فقط یک نشریه، که بخشی از تجربه سفر با آوا باشد.

پس با ما بخوانید، سفر کنید، و پرواز را میان واژه و تصویر زندگی کنید.

تابستان ۱۴۰۴

تیم سردبیری نشریه هواپیمایی آوا

Traveling with Pets

(Domestic & international flights)

سفر با حیوان خانگی از خانه تا کابین

راهنمای کامل پرواز با حیوان خانگی در پروازهای آوا



گاهی دل کندن از حیوان خانگی برای یک دورهمی کوتاه هم کار سختی است، چه برسد برای رفتن به سفری چند روزه.

هرچه بخواهید نگرانی خود را راجع به وضعیت حیوان خانگی تان پنهان کنید، باز هم فکر و خیال هایی درباره غذا، مراقبت و تنهایی او همیشه گوشه ذهنتان هست.

در آوا ما این دغدغه را به خوبی درک کرده ایم و به شما می گوییم: «نگران نباشید، ما هوای دوست کوچکتان را داریم.»

به همین دلیل، در هواپیمایی آوا تمام توانمان را گذاشته ایم تا سفر هوایی حیوان خانگی تان به اندازه سفر شما ایمن، راحت و استاندارد باشد.

برای اینکه حیوان خانگی تان به موقع و سلامت به مقصد برسد، شرایط زیر را در نظر گرفته ایم:

- بعد از خرید بلیط یا ۲۴ ساعت قبل از پرواز با هواپیمایی آوا تماس بگیرید و همکاران ما را از همسفری حیوان خانگی تان باخبر کنید.
 - امکان پذیرش پرندگان خانگی در هواپیمایی آوا وجود ندارد.
 - سن حیوان خانگی شما باید حداقل ۸ هفته و بیشتر باشد.
 - هنگام مراجعه به فرودگاه حتماً مدارک شناسایی حیوان خانگی شامل شناسنامه حیوان، کارت واکسیناسیون معتبر، گواهی سلامتی از اداره دامپزشکی (به زبان انگلیسی و با هولوگرام رسمی) و ۲ سری کپی از تمامی مدارک را همراه داشته باشید.
 - قبل از رفتن به فرودگاه، حیوان خانگی تان را در قفس مناسب با کف دوجداره حاوی مواد جاذب آب قرار دهید.
 - در پروازهای داخلی باید از ۴ ساعت قبل از پرواز در فرودگاه حاضر شوید تا به پایانه کارگورفته و حیوان خانگی تان را برای انتقال به هواپیما تحویل دهید.
 - در پروازهای خارجی باید ۴ ساعت زودتر از زمان پرواز به فرودگاه بروید تا در مراحل چک این در کنار چمدان، حیوان خانگی و مدارک شناسایی او را نیز برای بررسی تحویل دهید.
 - وزن پایه برای محاسبه هزینه حمل حیوان خانگی ۸ کیلوگرم است.
 - هزینه حمل حیوان خانگی به شکل زیر محاسبه می شود که باید در زمان تحویل او پرداخت شود:
- دو برابر وزن کل حیوان x هزینه اضافه بار مسیر + ۱۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده + ۵۰۰۰۰۰ ریال هزینه ثابت در مسیر فرودگاه امام خمینی - استانبول و ۲۰ دلار در مسیر استانبول - امام خمینی





سه روز با شعر، شکوفه و شیراز تاریخ را قدم بزن، شعر را نفس بکش و عطر نارنج را در جانت جاری کن.

شیراز، همان شهری است که باید دریاره‌اش گفت: «آنچه خوبان همه دارند، تو یک جا داری.» از رد پای تمدن باشکوه چند هزار ساله بگیر تا بناهای اتابکی و قاجاری و پهلوی و حتی کافه‌ها و رستوران‌های شیکی که بین نسل جوان به کافه‌های ادایی معروف شدند، همه در شیراز پیدا می‌شود و همین می‌شود که حتی روزها و هفته‌ها کم است برای دیدنش، چه برسد به یک سفر سه روزه!



روز اول

اگر می‌خواهید با دل پر غرور این شهر زیبا را بگردید، روز اول از صبح زود با کلاه و عینک آفتابی، روانه **نقش رستم** شوید، بعد هم به **پاسارگاد** سری بزنید و قصه کوروش بزرگ را بشنوید. پارسه آنقدر حرف برای گفتن دارد که دیدارتان به ظهر می‌کشد. پس از صرف ناهار و استراحت کوتاه، راهی **تخت جمشید** شوید. اینجا اگر دوربین سه بعدی و راهنما نداشته باشید، بازی را به خودتان می‌بازید. تماشای شکوه بی‌پایان دروازه ملل و تفسیر نقش‌ها، اعداد، نشانه‌ها و سنگ‌ها دست‌کم چهار ساعت زمان می‌برد؛ پس کفش و لباس راحت و مقدار زیادی ضد آفتاب برای خودتان بردارید.

با غروب آفتاب، درهای مجموعه بسته می‌شود. یک ساعتی تا شهر راه دارید. انتخاب خودتان است که به **دروازه قرآن** بروید و شیتان را در انبوه شاد و رنگارنگ دست‌فروش‌ها مهمان یک کاسه آش شیرازی باشید یا خودتان را به **رستوران خوشا شیراز** برسانید و در فضای زیبایش موسیقی زنده بشنوید و شام جانانه میل کنید. البته که **رستوران هفت‌خوان** هم انتخاب خوبی است؛ مخصوصاً برای آن‌هایی که با سلیقه‌های مختلف راهی سفر شده‌اند.

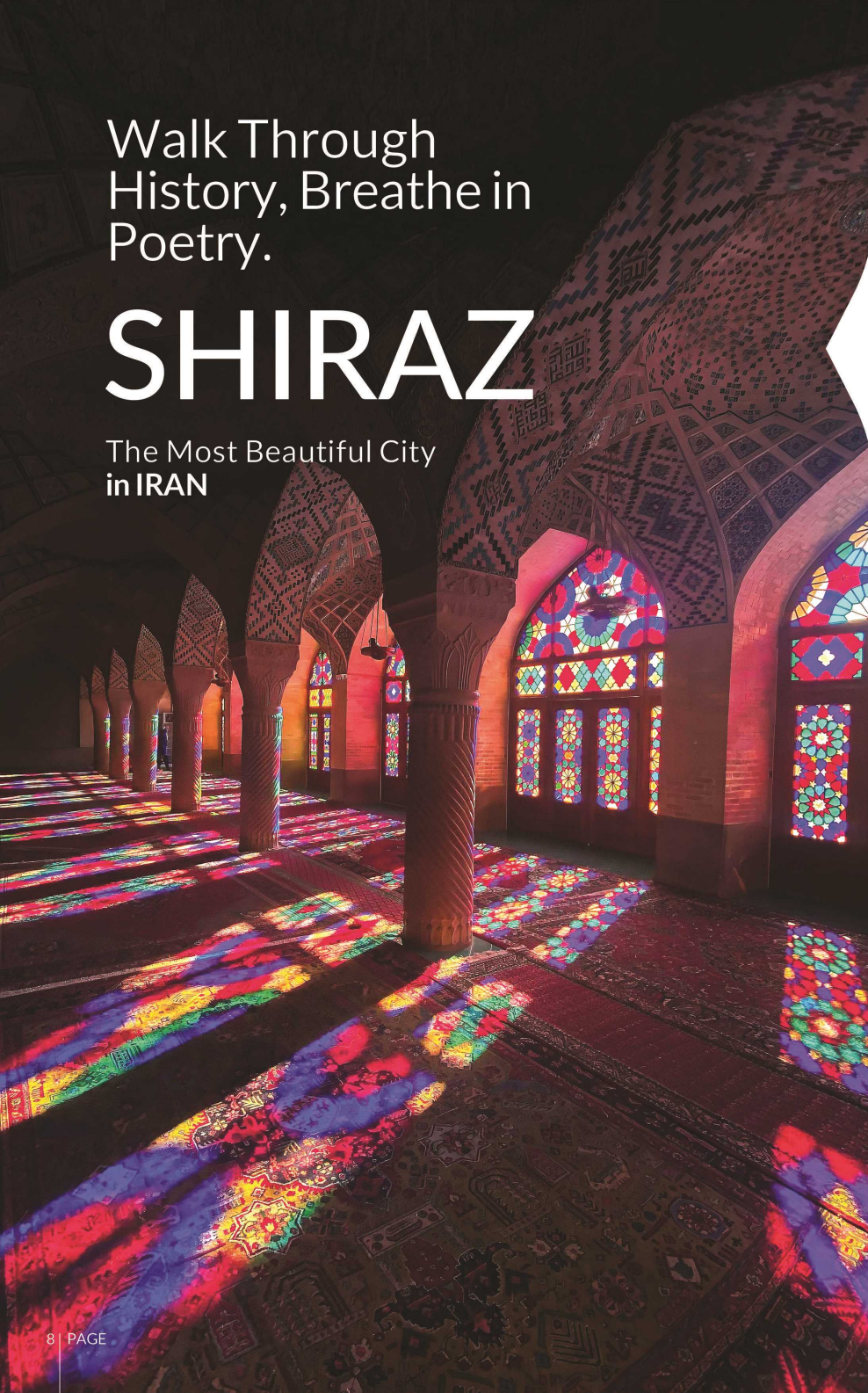


روز دوم

Walk Through
History, Breathe in
Poetry.

SHIRAZ

The Most Beautiful City
in IRAN



صبح روز دوم سراغ **شاهچراغ و مسجد عتیق** بروید، بعد هم قدم زنان خودتان را به **مجموعه وکیل** برسانید. مسجد و حمام و بازار، کنار هم هستند. در بازار وکیل سراغ **سرای مشیر یا عمارت فیل** را بگیرید که فضای سنتی بسیار جذابی دارد. از کافه اش نوشیدنی برای خودتان سفارش دهید. تا ظهر در تیمچه ها و سراها بچرخید. برای ناهار پیشنهادمان به شما **رستوران دوسی** است. این رستوران فضای سنتی بسیار جذاب با غذاهای محلی معرکه دارد و حتی جای قشنگی برای عکاسی است.

بعد از ظهر، سری به **عمارت جهان نما** بزنید. موزه اینجا سرپوشیده است و گرمای هوا اذیتتان نمی کند. عصر که هوا کمی خنک تر شد، سمت **حافظیه** بروید و خودتان را مهمان آرامشی بی نظیر کنید. اینجا هم برای کافه بازها شربت سرای زیبایی تدارک دیده اند. اگر عاشق تماشای شیشه کاری های زیبا هستید، بعد از حافظیه، سری به **امامزاده علی بن حمزه** بزنید. آنجا از ازدحام توریست ها تعجب نکنید. آیینه کاری های ظریف و زیبای این بنا، همه سلیقه ها را به خود جلب می کند. البته زیاد هم نمانید؛ چرا که دم غروب حضور در **آرامگاه سعدی** و شنیدن نوای دل نشین استاد شجریان در حیاط دل بازش، روحتان را تازه می کند.

همان حوالی آرامگاه سعدی چند تا فالوده فروشی خوب هست. تجدید قوا کنید و خودتان را به **باغ عفیف آباد** برسانید. اینجا را باید برای شب گذاشتیم تا در بازی رنگ و نور فضا دلنواز شود. می دانم که حسابی خسته شدید، برای همین پیشنهاد می کنم بعد از اینجا یا به **کافه قنادی تیکانو** بروید و کواکولا دست ساز سفارش دهید یا به خیابان معالی آباد سری بزنید. این خیابان پاتوق جوانان و اهل دل است. کلی کافه و رستوران امروزی آنجا هست که تا پاسی از شب برایتان خوراکی های خوشمزه و جذاب سرو می کنند.



روز سوم

روز سوم را با **مسجد نصیرالملک** شروع کنید. بهترین زمان بازدید مسجد ۸ تا ۱۰ صبح است که بتوانید مهمان بازتاب نور از پنجره های رنگی باشید و عکس های جذاب بگیرید. قبلش چند تا ژست خوب از اینترنرت پیدا کنید؛ چون فضای عکاسی کم و ازدحام مردم زیاد است و فرصتی برای تمرین ژست ندارید. اینجا یک سرداب و یک سوغاتی فروشی بسیار جذاب هم دارد.

بعد از مسجد خودتان را به **نارنجستان قوام** برسانید. به ایوان بالا بروید، گوشه سمت راست ایوان، زاویه بسیار جذابی برای عکاسی دارد، امتحانش کنید. تا ظهر نشده سری هم به **خانه زینت الملوک** بزنید. برای ادامه هم دو انتخاب دارید که سراغ کافه های سنتی این حوالی بروید یا سری به بازارچه هنر بزنید و غرق در زیبایی کارهای دستی آنجا شوید. برای ناهار هم **رستوران سنتی پرهامی** انتخاب خوبی است؛ چون فضای بسیار جذابی دارد و غذاهایش هم عالی است.

عصر هم بی شک بهترین انتخاب **باغ ارم** است. غذا دادن به ماهی ها یا قدم زدن در محیط باصفای باغ و آشناسدن با گونه های گیاهی، برای همه نسل ها جذاب است. اگر هنوز فرصت برایتان مانده، **عمارت شاپوری** هم موسیقی زنده دارد و هم غذاها و دسرهای خوشمزه. یک خیابان آن طرف ترش هم بازار ته لنجی ها است و کمی آن طرف تر هم ارگ کریمخانی که فالوده های خوشمزه و شب های بسیار زنده و پرشوری دارد.

برنامه مان خیلی فشرده شد، چاره چیست؟ برای دیدن شیراز سه روز واقعاً کم است!

ALACE

H O T E L



PALACE HOTEL

جایی که لحظه‌ها ماندگار می‌شوند.

هتل پنج‌ستاره پالاس در قلب جزیره کیش، با رستوران‌های بین‌المللی، سوئیت‌های مجلل، مجموعه آبی سرپوشیده و اسپا، استخر روف‌گاردن با چشم‌انداز دریا، سالن‌های همایش مدرن، خدمات ترانسفر اختصاصی و تیمی حرفه‌ای، تجربه‌ای فراتر از اقامت را برای شما خلق می‌کند. هر جزئیات در پالاس، بخشی از یک رویا است.

Kishpalacehotel.com

076-4474
076-44492121

KISH, IRAN

From the Cockpit to the Future Sky

An AVA Pilot's Vision

رویای پرواز برای شما از کجا شروع شد؟

رویای پرواز من از کودکی شروع شد.

وقتی کودک بودم، هر بار که صدای هواپیما را می‌شنیدم یا آن را در آسمان می‌دیدم، قلبم تندتر می‌زد. برایم شگفت‌انگیز بود که انسان می‌تواند از زمین جدا شود و میان آسمان پرواز کند. با گذشت زمان، این علاقه تبدیل به هدف شد.

در دوران نوجوانی، کتاب‌های هوافضا می‌خواندم، مدل هواپیما می‌ساختم و حتی سعی می‌کردم مسیر پروازها را ردیابی کنم. با اولین قدمی که به سمت آموزش خلبانی برداشتم، فهمیدم که این فقط یک رویا نبوده، بلکه بخشی از هویت من است.

امروز، وقتی در کاپیتان خلبان

می‌نشینم و هواپیما را هدایت می‌کنم، همان شوق دوران کودکی هنوز با من است. برای من، پرواز فقط یک شغل نیست — یک عشق ماندگار است.

اولین باری که کنترل یک هواپیما را در دست داشتید، چه حسی داشتید؟

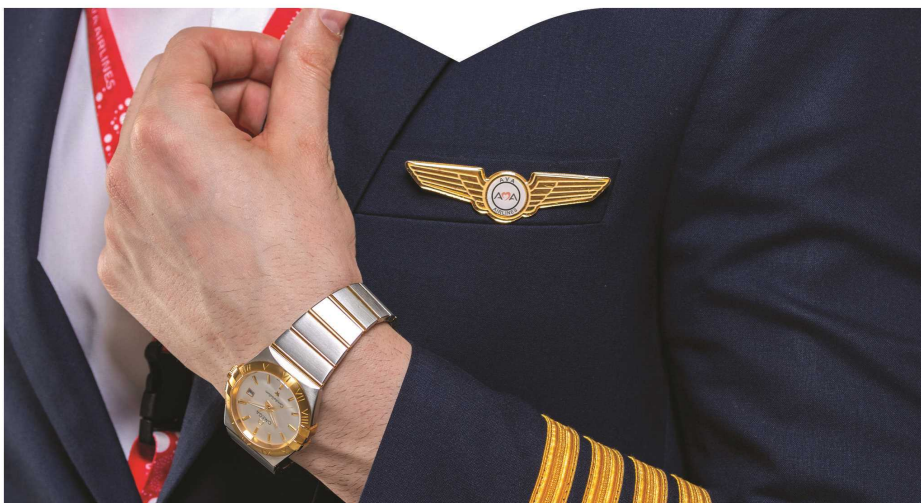
اولین باری که کنترل یک هواپیما را به دست گرفتم، فراموش‌نشدنی بود.

سال ۱۳۹۱ بود، در پرواز بین تهران و بندرعباس، با هواپیمای BAE 146. آن لحظه‌ای که کنترل‌ها را گرفتم، حسی بین رویا و واقعیت داشتم. از یک طرف، همه آن سال‌ها علاقه و تلاش بالاخره به نقطه‌ای رسیده بود که می‌توانستم خودم پرواز را هدایت

کنم. از طرف دیگر، حس مسئولیت سنگینی هم در قلبم بود — می‌دانستم که پرواز فقط درباره بلند شدن از زمین نیست، بلکه درباره اعتماد، دقت و تعهد است.

هوا صاف بود، موتورهای چهارگانه BAE 146 با ریتمی منظم کار می‌کردند، و من در سکوئی پراز تمرکز، به آسمان نگاه می‌کردم. در آن لحظه، مطمئن شدم که این شغل فقط یک مسیر شغلی نیست؛ پرواز، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی من شده است.

خانواده و نزدیکان تان چطور با شغل شما کنار آمدند؟ نگرانی؟ افتخار؟ با چه حسی درگیر بودند و چطور برخورد کردند؟



اگر اجازه بدید خیلی زود بریم سراغ سوالات و پاسخ‌های جذاب شما رو بشنویم.

کاپیتان:

خواهش می‌کنم. با افتخار این جا هستم؛ و دوست دارم نتیجه این مصاحبه بعدها راه‌گشای مسیر پروازی دختران و پسرانی باشه که به خلبانی و پرواز علاقه دارند.

قطعاً همینطور خواهد بود. سوال اول من خیلی کلیشه‌ای شاید باشه ولی مهم‌ترین سوال هم هست.

هر روز با رویای پرواز به آسمان نگاه می‌کنند. در این مصاحبه، نگاهی نزدیک‌تر به زندگی یک خلبان و چالش‌های این شغل پر مسئولیت خواهیم داشت.

کاپیتان سلام و درود

خیلی ممنون هستیم که وقتتون رو در بین مشغله‌های کاری و پروازها به ما دادید؛ و خیلی خوشحالیم که امروز در خدمت شما هستیم و به روایت‌های شما از پرواز سفر می‌کنیم.

در نخستین شماره از نشریه آوا، به سراغ یکی از شخصیت‌های برجسته و حیاتی تیم پروازی آوا رفته‌ایم. خلبانی که با دقت، شجاعت و تجربه‌اش، آسمان‌ها را برای مسافران امن و آرام می‌کند. کسی که خلبانی را از زیست پرافتخار پدرش و خاطرات کودکی‌اش به ارث برده است.

به عنوان کسی که هر روز در دل آسمان در حال پرواز است، دیدگاه‌های او از دنیای هوانوردی و پشت پرده پروازهای هواپیمایی آوا، می‌تواند الهام‌بخش کسانی باشد؛ که در سال‌های جوانی و نوجوانی‌اند و

شغل خلبانی در خانواده ما یک مسیر آشنا و ارزشمند بوده.

پدربزرگ خلبان بود و همیشه با افتخار از خاطرات پروازیاش صحبت می‌کرد. همین باعث شد که پرواز، از کودکی برایم مفهومی فراتر از یک شغل داشته باشد — بخشی از هویت خانوادگی‌مان بود. وقتی وارد این مسیر شدم، خانواده‌ام هم با تمام وجود از من حمایت کردند. البته، طبیعی است که در کنار افتخار، نگرانی هم وجود داشته باشد، مخصوصاً برای مادرم. اما این نگرانی همیشه با ایمان به تعهدم به ایمنی و مسئولیت‌پذیری همراه بود.

جالب اینجاست که بعد از من، برادرم هم وارد هوانوردی شد و خلبان شد. حالا می‌توانم بگویم که پرواز نه تنها شغلی خانوادگی‌ست، بلکه تبدیل به میراث ما شده — چیزی که از پدر آغاز شد، در من ادامه یافت و حالا در نسل بعدی هم جریان دارد.

در طول پرواز،

ترسناک‌ترین

یا چالش‌برانگیزترین موقعیتی که

تجربه کردید

چی بوده؟

شاید

خیلی‌ها ندونن در

یک پرواز امن هم

گاهی هنر و مهارت

شماست

که پرواز رو به سلامت

در مقصد نشانده.

در طول پرواز، لحظات چالشی همیشه وجود دارند، اما یکی از فراموش‌نشده‌ترین و پرجالب‌ترین لحظات من زمانی بود که در یکی از پروازها با کاهش ناگهانی فشار کابین مواجه شدیم.

در آن لحظه، همه چیز در چند ثانیه اتفاق افتاد. صدای هشدار، تغییر در عملکرد سیستم‌ها و واکنش سریع خدمه — هیچ فرصتی برای اشتباه وجود نداشت. فوراً چک لیست مربوط به افت فشار کابین را اجرا کردیم، ماسک‌ها فعال شدند، و پرواز را به ارتفاع امن کاهش دادیم. همزمان با حفظ آرامش خدمه و مسافران، ارتباط با کنترلر و تصمیم‌گیری برای فرود اضطراری انجام شد.

آن لحظه، شاید از بیرون ترسناک به نظر برسد، اما برای من به عنوان خلبان، بیش از آنکه ترس باشد، یک آزمون واقعی از آموزش، تمرکز و اعتماد به خدمه و سیستم بود. وقتی همه چیز با موفقیت مدیریت شد و هواپیما سالم روی زمین نشست، احساس عمیقی از افتخار و آرامش در من باقی ماند.

چنین لحظاتی به من یادآوری می‌کنند که خلبانی فقط مهارت فنی نیست — بلکه آمادگی ذهنی، آرامش در بحران و مسئولیت‌پذیری در بالاترین سطح است.

خاطره به یادماندنی و جذابی با همکاران خود دارید؛ که برامون تعریف کنید؟
خاطره‌ای که برای خودتون هم خیلی خاص باشه؟

یکی از خاطرات به یادماندنی من به پروازی برمی‌گردد که در روز تولد یکی از همکارانم انجام شد. در آن روز، یک پرواز داخلی با BAE 146 داشتیم. از قبل هماهنگ کرده بودیم که یک کیک کوچک داخل کابین خدمه آماده کنیم. پس از تکمیل چک‌های قبل از پرواز و در حالی که در مرحله کروز بودیم، مهماندار با هماهنگی ما کیک تولد را آورد و در کابین خلبان، یک جشن کوچک و صمیمی گرفتیم — ساده، اما بسیار پرمعنا.

در آن لحظه، با وجود فشار کاری، زمان محدود، و فضای رسمی پرواز، یک حس عمیق رفاقت و انسانیت بین اعضای تیم جاری بود. ما فقط همکار نبودیم؛ مثل خانواده‌ای بودیم که در دل آسمان کنار هم ایستاده ایم.

این جور خاطرات هستند که پرواز را برای من به چیزی بیشتر از یک حرفه تبدیل می‌کنند — به تجربه‌ای انسانی، گرم و مشترک

توی پارت‌های پشت سر هم و طولانی پروازی چطور با سختی و اختلال خواب در پرواز کنار می‌آیید؟

خستگی و اختلال خواب بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی حرفه‌ای یک خلبان است، اما با برنامه‌ریزی و نظم شخصی می‌شود آن را مدیریت کرد.

برای من، مهم‌ترین نکته، داشتن انضباط خواب است. سعی می‌کنم در هر فرصتی — حتی کوتاه — خواب باکیفیت داشته باشم. قبل از پروازهای طولانی یا شبانه، از مصرف کافئین یا غذاهای سنگین پرهیز می‌کنم و محیط خوابم را تا حد امکان آرام و تاریک نگه می‌دارم. استفاده از چشم‌بند، گوش‌گیر و تلفن روی حالت پرواز بخشی از عادت من شده است.

همچنین، وقتی برنامه پروازی

تغییر می‌کند، سعی می‌کنم بدنم را با نور طبیعی تنظیم کنم و از چرت‌های کوتاه (POWER NAP) برای بازیابی انرژی استفاده کنم. ورزش منظم و تغذیه سالم هم نقش زیادی در تحمل فشار بدنی دارد. شاید همیشه نشود جلوی خستگی را گرفت، ولی می‌شود با شناخت بدن و تنظیم ذهن، اثر آن را به حداقل رساند.

در نهایت، مهم‌ترین اصل برای من این است: اگر خستگی‌ام به حدی برسد که تمرکز یا ایمنی را تحت تأثیر قرار دهد، بدون تردید اعلام می‌کنم. چون در خلبانی، هیچ چیزی مهم‌تر از سلامت پرواز نیست — نه زمان، نه برنامه، و نه فشار کاری

بیشترین سوالی که مردم و افراد مختلف در مورد خلبانی از شما می‌پرسند، چیه؟

بیشترین سوالی که مردم از من درباره خلبانی می‌پرسند این است: “ترسناک‌ترین لحظه‌ای که در پرواز تجربه کردی چی بوده؟” یا “اگه موتور هواپیما خاموش بشه چی میشه؟”

بیشتر افراد از بیرون، شغل خلبانی رو هیجان‌انگیز، همراه با خطر یا حتی شبیه فیلم‌های اکشن می‌بینند! بعضی‌ها هم کنجکاوند بدونن که آیا واقعاً “هواپیما خودش فرود می‌اد؟” یا اینکه “در طول پرواز می‌تونید جای بخورید یا بخوابید؟”

برای من، این لحظات فرصتی‌ست برای توضیح دادن واقعیت‌های این شغل. اینکه چقدر آموزش، تمرین، قوانین دقیق و تیم هماهنگ پشت هر پرواز قرار داره. گاهی با یک لبخند جواب می‌دم، گاهی هم با توضیحی فنی. ولی در همه حال، حس خوبی داره که بدونی شغلت برای مردم جالبه، حتی اگر همه چیزش رو ندونن

در پایان این گفت‌وگو، از خلبان عزیز آوا به خاطر زمانی که برای به اشتراک گذاشتن تجربیات خود با ما اختصاص دادند، تشکر می‌کنیم. هر پرواز، داستانی منحصر به فرد است و ما در آوا، با همکارانی چون او، هر روز در تلاشیم تا سفری امن و دلپذیر برای شما رقم بزنیم. امیدواریم این گفت‌وگو، دیدگاه‌های جدیدی از دنیای پرواز به شما ارائه کرده باشد.



BE THE FUTURE آژانس مارکتینگ ایت EIGHT MARKETING AGENCY

Your Brand. Reimagined:

- Marketing Management
- Social Media Management
- Visual Design
- Website & App Design
- Brand Identity Design
- Visual Content Production

We're not just an agency.
We're your Marketing team

Website
Eightco.marketing

Consultation
0915 410 410 1



تجربه های
خوش قیمت
و اقامت راحت
از سفرهای اقتصادی تا
لوکس ترین هتل های ایران و جهان



پشتیبانی ۲۴ ساعته برای همه
کمیسیون ویژه برای آژانس ها
خاطرات ماندگار برای شما

تلفن: ۰۵۱۳۷۱۷۰
آدرس: مشهد - بلوار سازمان آب - بین چهارراه اسفندیانی و
شهید صادقی ۱۵ - آژانس هواپیمایی رهبال آسمان
WWW.RAHBAL.COM





می‌کردیم؛ و خب اسم دوستامونو درمی‌آوردیم و فالو می‌کردیم. من به هر طریقی که بگین اسمشو سرچ کردم و پیدا نکردم و شاید به مدت یک هفته این کارو می‌کردم. دیگه ناامید شدم و ۱۱ سال از این قضیه گذشت. من ۲ سال بود که مهماندار شده بودم. یادمه که پرواز قشم بود و پرواز تأخیر داشت و اکثر مسافری پروازشونو لغو کرده بودن. من شروع کردم به چک کردن کابین به عنوان مهماندار و خب خیلی هم خسته بودم.

احساس کردم سنگینی یک نگاهی رومه که قطعاً همه مون این سنگینی رو متوجه می‌شیم و خب رفتم و اومدم و گفتم من این آدم رو می‌شناسم. یه مقداری برای من آشنا بود.

خب از این قضیه چند سال گذشته و چهره‌ها طبیعتاً تغییر می‌کنه.

مدرسه‌ها شروع بشه همچنان درگیر این بودم که چرا خبری ازش نشد؟ ما که با هم خیلی صحبت می‌کردیم. مهر شد و من منتظر دوستم شدم. هر جایی رو نگاه می‌کردم دیدم نیست. خیلی این‌ور اون‌ور گفتم خب شاید روز اول مدرسه است نیومده، قطعاً روز دوم حتماً میاد. روز دوم شد، روز سوم شد و خبری نشد. خلاصه که من ذهنم پیش دوستم موند و هرگاهی بهش فکر می‌کردم که چقدر بی معرفتی، چرا به من زنگ نزدی؟ ما که انقدر با هم دوست بودیم، ما که انقدر صمیمی بودیم باهمدیگه.

چه قدر پس پیگیر این رفاقت و با هم بودنتون بودی. خیلی جالبه.

بله دیگه رسید به زمانی که اینستاگرام اومد و من به هر شکلی که بگین اسمش رو سرچ می‌کردم. اون موقع یادمه که تازه اومده بود و ما سرچ

تا حالا شده از شدت خوشحالی و شادی بخوای اشک بریزی تو پرواز؟

بله شده. من یه دوستی داشتم از اول دبستان تا سوم راهنمایی که همراه من بود. از اون دوستایی که پچ‌پچ‌هامون با همدیگه بود، خوراکی خوردنمون زیر میز با همدیگه بود، حتی شده بود لباس گرفتن ماهم باهمدیگه بود. ما امتحانای خرداد و دادیم و تموم شد. من بعد از ۲ ماه سر زدم خونشون و گفتم که منزل فلانی هست؟ گفتش که از اینجا رفتن. گفتم که یعنی چی از اینجا رفتن؟ گفت از اینجا رفتن منم خبری ندارم. من انگار به آب سردی رو ریختم روم و با خودم گفتم که خب چرا رفته به من زنگ نزده؟ حتماً زنگ می‌زنه. من تا زمانی که

نسیم آوا

پروازی از عشق و مسئولیت

در دل آسمان، همان جایی که همه تلاش می‌کنند پروازها با سرعت و دقت به مقصد برسند، افرادی هستند که نه تنها مسئولیت هدایت و همراهی پرواز را بر عهده دارند، بلکه به عنوان مهماندار، نقش محافظ جان و آرامش شما را نیز ایفا می‌کنند.

در اولین نشریه فصلی آوا، داستان یکی از این مهمانداران با تجربه و متعهد آوا را با شما به اشتراک می‌گذاریم؛ کسی که با تمام وجود عاشق شغل خودش است و هر روز با لبخند و در عین حال با درک مسئولیت سنگین خود، به همراهان آوا خدمت می‌کند.

در این مصاحبه، نسیم عزیز از خاطراتی می‌گوید که در آن لحظات و احساسات مختلفی را تجربه کرده است؛ از لحظات پر از اشک شوق گرفته تا تصمیمات دشوار در شرایط اضطراری.

این نه تنها داستان یک مهماندار، بلکه روایتگر حقیقتی از پشت پرده آسمان است که مسافران از آن بی‌خبرند.



نسیم جان خوشحالی‌م که در اولین مصاحبه با هم تیمی‌های مهماندار آوا در خدمت هستیم. اگر اجازه بدی سوالات رو شروع کنیم؛ فقط ازت می‌خوام دلی‌ترین و صادقانه‌ترین پاسخ‌ها رو با ما در میان بگذاری، تا روایتی کامل و ماندگار برای مخاطبین نشریه آوا بسازیم.

یک بار دیگه رفتم و گفتم خدایا این قیافه خیلی برام آشناست، چقدر شبیه نرگسه. یک بار دیگه دوباره رفتم و بغل دستی‌شو نگاه کردم، گفتم بذار بینم اون‌کی که بغل دستیشه رو من می‌شناسم، دیدم بله مامان نرگس قصه خودمه، خیلی جالبه که کلی استرس گرفته بودم، انگار نفسم بالا نمی‌اومد و رفتم سمتشو گفتم نه باید بیرسم بالاخره یا خودشه یا نیست دیگه.

مور مور میشه و بغضی می‌شم و خیلی جالبه که من باید تو اون پرواز ببینمش، اونا از اونجا رفته بودن و قشتم زندگی می‌کردن، از بین این همه ایرلاین با ایرلاین ما پرواز کرده بودن و اونم وقتی نصف بیشتر مسافری پروازشونو کنسل کرده بودن اونجا، جایی بود که من از صمیم قلبم گریه کردم و اشکم اشک شوق بود، مهمانداری انگار بزرگترین دل تنگی زندگی من رو از بین برد و برام حلش کرد.

رفتم و گفتم که نرگس تویی؟ گفت نسیم تویی؟ ...

می‌تونم بگم بهترین لحظه زندگیم بود و یکی از بهترین قسمت‌هایی هستش که تو مهماندار میشی و خیلی خیلی خیلی برای من قشنگ و عزیز بود.

و می‌تونم بگم همین الان که دارم تعریف می‌کنم تموم بدنم

تا حالا پیش اومده که در شرایط اضطراری یا خاص، مجبور بشید تصمیم خیلی سریعی بگیرید؟

تموم بشه و ما ببریم خونه. من تلفن همراهمو چک کردم و متاسفانه دیدم که خانوادم چندین بار با من تماس گرفتن و خب استرسی شدم و گفتم که بذار زنگ بزنم. اجازه گرفتم از سرمهمانداری و تماس گرفتم، تماسی که دریافت کردم تماس خوبی نبود و گفتن که شوهر خواهرم فوت شده، من اینجوری بودم که خب الان من باید تو این شرایط چیکار کنم؟ نه می‌تونستم که تو اون لحظه گریه بکنم، نه ناراحتیمو می‌تونستم بروز بدم، نه می‌تونستم کسبو تو اون شرایط بغل کنم،

راستش مهماندارها همیشه باید توی شرایط اضطراری بهترین تصمیم رو بگیرن و بهترین اقدام رو انجام بدن و خب جدای جان خودت، مسئول جان چندصد مسافر هم هستی. به همین دلیل هستش که میگن مهمانداران نباید از تلفن همراه توی پرواز استفاده بکنن؛ چرا که خب وقتی شما یک پیامی رو دریافت می‌کنی و یک خبر ناگواری می‌شنوی ممکنه که باعث بشه تو در اون شرایط اضطراری نتونی تصمیم درست روگیری و بهترین کار رو انجام بدی. مثلاً من تو یک پروازی بودم و مسیر آخری بود که پرواز می‌خواست



نه کسی می‌تونست دلداریم بده، شرایط خیلی سخت بود و تنها کاری که تونستم بکنم این بود که به خودم گفتم که نسیم به خودت بیا و یک مسیری بیشتر نمونده، پشت اون لبخندی که همه مسافرین می‌بینن و پشت اون لبخندی که خودم داشتم پر از اشک و پر از بغض بود، نمیدونم چه جوری کنترلش کردم و چه جوری اون قدرت رو تونستم در خودم پیدا بکنم که با تمام این شرایط لبخند بزنم.

جالبه که توی همون پرواز یکی از مسافرین توی زمان پذیرش مسافر برگشت بهم گفتش که، خانم چقدر لبخندتون قشنگه، یه انرژی خیلی خوبی به من میده؛ و همونجا خیلی برای من عجیب بود که اون لبخند که پر از اشک و بغض بود چه جوری می‌تونست اون انرژی خوب رو به یک مسافر منتقل بکنه. خواستم بگم شاید خیلی از مسافرین متوجه این لبخندهانشن.

این لبخند واقعا با عشقه و با محبته. چون هر کدوم از ما مهماندارها قطعاً عاشق شغلمون هستیم که وارد این محیط و این کار شدیم.

اما با وجود همه این لبخندها خیلی از مهمانداران هستن که ممکنه یک اتفاقی توی زندگی شخصیشون افتاده باشه و حتی همون موقع و همه اون اتفاقات رو می‌دارن پشت در هواپیما و با روی خوش وارد هواپیما میشن. و خب من خیلی خوشحالم از اینکه همه مهماندارها این قدرت و این انرژی رو دارن که تو این شرایط

بخوان خودشون رو مدیریت بکنن. خیلی خاطره جالبی بود، واقعا خیلی نکته مهمی رو گفتم که شاید از دید خیلی‌ها پنهان بمونه.

به عنوان آخرین سوال که دیگه بتونی بری و به پروازت برسی؛ اگر بخوای فقط یک جمله به مسافران یا کسانی که مسافران آینده تون هستند بگی، اون چیه؟

چیزی که من به عنوان یک مهماندار خیلی دوست داشتم که فرهنگ‌سازی بشه در واقع وظایف اصلی مهمانداران هستش، ما مهماندارها حافظ جان مسافرین هستیم نه صرفاً کسی که داره یک غذایی رو سرو می‌کنه. ما یاد گرفتیم و آموزش دیدیم که در شرایط اضطراری چه کارهایی رو انجام بدیم.

وظیفه اصلی من مهماندار، این هستش که مسافرین با حال خوب از هواپیما خارج بشن. من وظیفه اصلیم در واقع این هستش که از جان‌شون محافظت کنم؛ حتی اگر جان خودم در خطر باشه.

دوست داشتم که این صدا رو اکثر آدم‌ها و مسافرا بشنون و با شغل من مهماندار آشنا بشن؛ تا

بتونیم حتی اگر در شرایطی که اتفاق خاصی میوفته همکاری لازم رو با همدیگه داشته باشیم. شاید یه بخشی هم کار شما به عنوان رسانه آوا باشه.

باهات موافقم و قطعا در پروسه تولید نشریه و توسعه رسانه‌های آوا، یکی از مهم‌ترین اهداف ما همینه. باز هم ازت ممنونم و امیدوارم پرواز خوبی داشته باشی.

در نهایت، از طرف خودم و تیم مارکتینگ آوا می‌خوایم از نسیم عزیز بابت به اشتراک گذاشتن این تجربیات ارزشمند و الهام بخش تشکر کنیم. داستان‌های نسیم به ما یادآوری می‌کنه که در پشت هر پرواز، همیشه دلی پر از عشق و مسئولیت نهفته است.

مهمانداران، قهرمانان ناشناخته‌ای هستند، که همیشه برای سلامتی و راحتی ما تلاش می‌کنند و ما هیچ‌گاه نباید از قدر دانستن این تلاش‌ها غافل بشیم.

امیدوارم این مصاحبه به شما هم کمک کنه تا نگاه جدیدی به شغل مهمانداری و سختی‌ها و زیبایی‌های پشت پرده‌اش پیدا کنید.

آوا، همیشه با شما در آسمان‌ها، با اعتماد و احترام.

هر سفر یک طعم تازه شیرین پلو و و طعم خاطره

با عطر زعفران و میوه‌های خشک تهیه می‌شود و چه چیزی بهتر از این که یک خوراک، حلقه اتصال ذائقه دو ملت باشد؟

چرا شیرین پلو هنوز محبوب است؟

شیرین پلو مثل آن دوست قدیمی است که وقتی وارد جمع می‌شود، همه لبخند می‌زنند، چرا؟ چون هم زیباست، هم شیرین، هم بانمک، این غذا ترکیب متعادلی است از شیرینی و شور، از برنج ساده و خلال‌های مغزیجات و عطر مرکبات، از سنت و سلیقه و البته مقدار زیادی عشق. برخلاف اسمش، شیرین پلو آن قدر هم شیرین نیست که آدم را یاد دسر بیندازد. اگر خیلی شیرین شود، شک نکنید آشپز یا تازه‌کار بوده یا عاشق.

پیشنهاد سرآشپز

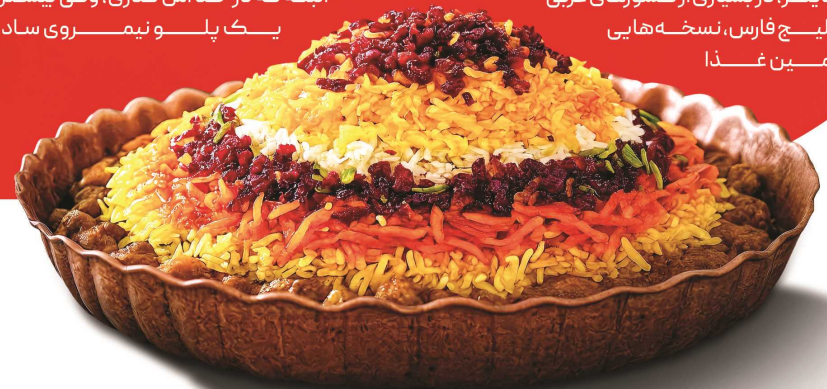
اگر روزی تصمیم گرفتید شیرین پلو درست کنید، یادتان نرود که کلید خوشمزه شدن این غذا، در صبر است. شیرین کردن خلال‌های پوست تلخ پرتقال، دم کردن زعفران، تفت دادن بادام و پسته در کره، دم آوردن برنج، همه‌شان صبر می‌خواهند؛ البته نه در حد آتش نذری، ولی بیشتر از یک پلو نیم‌روی ساده.

نام شیرین پلو را که می‌شنوی، صدای قاشق‌های نقره روی دیس‌های بزرگ مجلسی توی گوشت زنگ می‌زند، هل و خلال نارنج، پوست پرتقال، دانه‌های زرشک که ترش و آبدار به نظر می‌رسند و بادام خلالی که جای خالی مغزیجات را در این پلو پر می‌کند، همه‌شان به صف ایستاده‌اند تا یک غذای اعیانی بسازند؛ یا بهتر بگوییم «غذای شاهکار ایرانی».

شیرین پلو؛ یک روایت خوش طعم از دل تاریخ

اگر قرار بود در فرهنگ لغت فارسی مقابل واژه «مجلسی» تصویر غذایی بگذاریم، می‌شد همان سینی شیرین پلو با برنج معطر، گوشت مرغ یا گوسفند و حلقه‌هایی رنگین‌کمانی از زرشک، خلال پرتقال، بادام و پسته؛ همین قدر خوش‌آب‌ورنگ و لذیذ.

شیرین پلو ریشه در آشپزخانه‌های صفوی و قاجاری دارد؛ زمانی که شاهان ایرانی می‌خواستند حتی پلویشان هم با جواهرات خوراکی رنگارنگ تزیین شود، هنوز هم هر جا صحبت از یک پلو مجلسی می‌شود، نام «شیرین پلو» سر زبان‌ها می‌افتد. از طرف دیگر، در بسیاری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، نسخه‌هایی از همین غذا



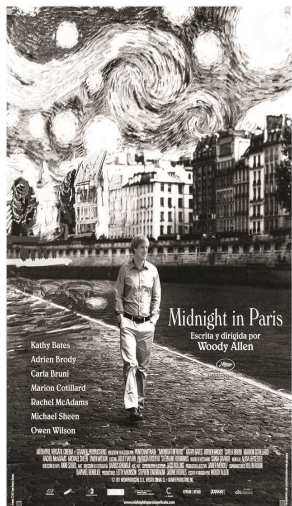
از استرس خدا حافظی کن، وقت پرواز ه!

۱۰ نکته برای تجربه پرواز بدون استرس

پرواز همیشه آغاز ماجرای تازه است که گاهی با هیجان و گاهی با نگرانی همراه می‌شود. خبر خوب اینکه می‌توانید با رعایت چند نکته ساده، ذهن و بدنتان را آرام نگه دارید و با حس مطلوب آماده پرواز شوید. این ۱۰ نکته، همراه شما در مسیر سفر با هواپیماست:

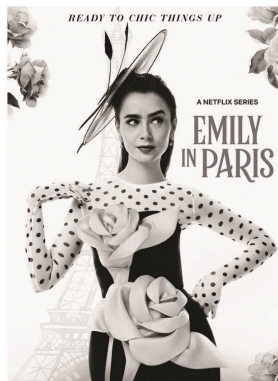
- **برنامه‌ریزی کنید:** فهرستی از همه مدارک، داروهای ضروری و وسایلی که برای سفر لازم دارید، آماده کنید تا چیزی از قلم نیفتد.
- **مدارک شناسایی را دم دست بگذارید:** کارت شناسایی، گذرنامه، ویزا و هر مدرکی که برای سفر لازم دارید را در کیف دستی‌تان بگذارید تا دسترسی به آن آسان باشد.
- **حواستان به نیازهای کودکان و سالمندان باشد:** در سفر با کودک یا سالمند، وسایل سرگرمی، داروها و وسایل ضروری‌شان را بردارید تا سفری آرام‌تر برای همه رقم‌بزنید.
- **زودتر به فرودگاه بروید:** در پروازهای داخلی یک ساعت و در پروازهای خارجی، حداقل سه ساعت قبل از پرواز در فرودگاه باشید تا تحویل مدارک و چمدان‌ها بدون نگرانی انجام شود.
- **بار اضافه برنذارید:** تا حد امکان چمدانتان را سبک و طبق قوانین حمل بار آماده کنید تا به مشکل اضافه بار یا بار غیرمجاز برخورد و به دردسر نیفتید.
- **وسایل غیرمجاز را در ساک دستی‌تان نگذارید:** همراه داشتن وسایل غیرمجاز در ساک دستی باعث می‌شود که در گیت بازرسی، معطل و بی‌شک دچار استرس شوید.
- **ویلچر باید از قبل هماهنگ شود:** اگر خود یا همسفرتان به ویلچر نیاز دارد، بعد از رزرو بلیط با ایرلاین تماس بگیرید و موضوع را مطرح کنید تا در فرودگاه زمانتان هدر نرود.
- **خودتان را سرگرم کنید:** سرگرم شدن با کتاب، موسیقی یا فیلم خوب، به گذر زمان کاهش استرس و غلبه بر ترس از پرواز کمک می‌کند.
- **به بدنتان استراحت دهید:** خواب و استراحت کافی قبل از سفر، نفس‌های آرام و عمیق، نوشیدن آب، مرطوب نگه داشتن پوست و بدن و پرهیز از نوشیدنی‌های کافئین‌دار به آرامش بیشتر شما می‌انجامد.
- **با مهمانداران صحبت کنید:** اگر در طول پرواز به راهنمایی، کمک یا آرامش نیاز داشتید، خدمه پرواز همیشه آماده یاری شما هستند.

با رعایت این نکات ساده، سفری آرام، امن و بدون استرس برایتان رقم خواهد خورد و پرواز، برایتان به یادماندنی و دوست‌داشتنی می‌شود.



MIDNIGHT IN PARIS 2011

وودی آلن در این اثر خیال‌انگیز، پاریس را به شهری جادویی تبدیل می‌کند که هر شب در ساعت خاصی از آن، دروازه‌ای به گذشته باز می‌شود. نویسنده‌ای آمریکایی در جست‌وجوی الهام، در دل شب‌های بارانی پاریس، با ارواح ادبیات و هنر قرن بیستم ملاقات می‌کند. این فیلم سفر ذهنی نویسنده است که در کنار نمای چشم‌نواز پاریس، سوالی عمیق را مطرح می‌کند: «آیا گذشته واقعاً بهتر از حال است؟» فیلمی شاعرانه برای آن‌هایی که سفر را نه فقط با چشم، بلکه با دل و تخیل تجربه می‌کنند.



EMILY IN PARIS 2020

سریالی که نه فقط کوچه‌پس‌کوچه‌های پاریس را با رنگ و لعاب خاصش به تصویر می‌کشد، بلکه روح یک مهاجر جوان آمریکایی را دنبال می‌کند که در دل فرهنگ و زبان تازه‌ای گم و بعد دوباره پیدا می‌شود. اگر عاشق مد، قهوه، عاشقانه‌های مدرن و تضادهای فرهنگی هستید، «امیلی در پاریس» هم سفر سبک و دل‌نشینی است برای روزهایی که به زندگی در شهری دیگر فکر می‌کنید. این سریال یادمان می‌آورد که سفر فقط برای گشت‌وگذار نیست؛ گاهی برای دیدن خودمان است از زاویه‌ای نو.

ما سفر می‌کنیم تا جهان را ببینیم، خودمان را بشناسیم و از روزمرگی‌ها فاصله بگیریم؛ اما گاهی هم بدون بستن چمدان، فقط با نشستن مقابل یک صفحه نمایش، دل به سفرهایی می‌زنیم که خیال آن‌ها را در ذهنمان ساخته‌ایم.

سینما از همان آغاز، آینه‌ای بوده از رویای سفر، از کوچه‌های سنگ‌فرش شده پاریس تا ارتفاعات نیپال، از فرودگاه‌های شلوغ تا ذهنی خیال‌پرداز که دلش می‌خواهد به راه جاده بیفتد و خودش را پیدا کند.

در این شماره از نشریه آوا، سه روایت سینمایی و یک سریال درباره سفر را مرور می‌کنیم. روایت‌هایی که هر کدام، به شکلی خاص، ما را با خود به سفری تازه می‌برند.

4

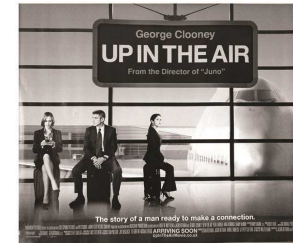
Favorite Travel Narratives

Flight to the Silver Screen

پرواز تا پرده نقره‌ای

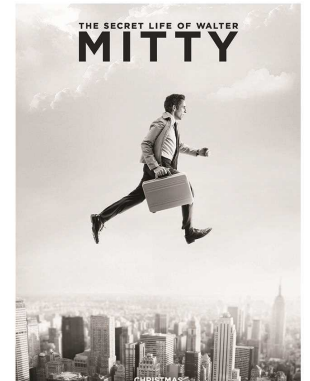
Favorite Travel Narratives

اگر در پرواز بعدی‌تان به دنبال انگیزه، آرامش یا کمی خیال‌پردازی بودید، خوب است به فیلم‌هایی که در این فهرست معرفی شد، نگاهی بیندازید. گاهی مقصد ما، روی پرده نقره‌ای سینما پیدا می‌شود.



UP IN THE AIR 2009

رایان بینگهام (با بازی جرج کلونی) شغل عجیبی دارد: اخراج کردن دیگران؛ اما آنچه فیلم را خاص می‌کند، نه شغل او، که سبک زندگی‌اش است؛ همیشه در پرواز با یک چمدان سبک در دست. «بالا در آسمان» قصیده‌ای مدرن است برای نسل امروز که میان ارتباط‌های مجازی، تعهدهای کوتاه‌مدت و آزادی مطلق، به دنبال معنا می‌گردد. این فیلمی که به شما نشان می‌دهد چطور می‌شود از سفر فرار کرد و در عین حال، دوباره به آن پناه برد.



THE SECRET LIFE OF WALTER MITTY 2013

والتر میتی، کارمند ساده و آرام یک مجله عکس، روزهایش را در خیالات ماجراجویانه می‌گذراند. تا اینکه یک عکس گمشده، او را به سفری واقعی به دور دنیا می‌کشانند. از نیویورک تا گرینلند، از کوهستان‌های هیمالیا تا آتش‌فشان‌های ایسلند، والتر یاد می‌گیرد که زندگی واقعی، پشت صفحه مانیتور نیست. این فیلم سرشار از نماهای بدیع، موسیقی انگیزشی و فلسفه‌ای ساده، اما عمیق است: زندگی را باید زیست، نه فقط در خیال.

هم‌آوای زمین

وقتی پرواز از دل خاک آغاز می‌شود.

در یکی از دورترین مناطق جنوب ایران، جایی میان گرمای خورشید و صدای آرام خلیج، کودکی با دستانی خاکی و نگاهی روشن، نهال کوچکی را در زمین می‌نشانند. این تصویر، آغاز داستانی است به نام «هم‌آوای زمین» برای ساختن رویای کودکان کنگان و مردمان صبور و مهربانش.

پروژه‌ای که هدفش فقط کاشتن درخت نیست، بلکه کاشتن امید است. پرورش زندگی است، و بخشیدن آینده به نسل بلندپروازی که در کنگان نفس می‌کشد. در ادامه‌ی پروژه‌ی موفق «ریشه در خاک» که سال گذشته با همراهی کودکان، خانواده‌ها، و سازمان‌های محلی استان بوشهر در کنگان اجرا شد، حالا آوا نیز به این هم‌نوایی سبز پیوسته است. با تأمین تجهیزات آبرسانی و تأمین انرژی، زیرساخت، حمایت از مدارس و ارائه آموزش‌های زیست‌محیطی، **هواپیمایی آوا** نه فقط همراه سفرهای هوایی، که همراه آینده‌ی زمین وطن شده است.

کودکان کنگان دیگر فقط در رؤیاهایشان درخت نمی‌کشدند. امروز، زیر آفتاب جنوب، با دستان خود درخت می‌کارند و مراقبش هستند تا کوه‌ها و دشت‌های بوشهر و کنگان عزیزش را سرسبز کنند. نهالی که در خاک می‌نشیند، فردا در سایه‌اش نسلی پرواز خواهد کرد.

مادر آوا باور داریم: آینده فقط مقصد پرواز نیست، گاهی از دل خاک، از لبخند یک کودک، از صدای شادمانه‌ی مدرسه‌ای سبز می‌شود.

هم‌آوای زمین، سرودی است برای نسل فردا؛ با آوا، این صدا بلندتر می‌شود.



آوا در فرکانس تجربه

رادیو مقصد، صدای سفرهای بی تکرار

رادیو مقصد پادکست رسمی هواپیمایی آوا است؛ جایی که شنیدن، بهانه‌ای برای شناختن است. در این پادکست، روایت سفرهای آوا از زبان مردم، گوینده‌ها، موسیقی و فرهنگ بومی، تبدیل می‌شود به تجربه‌ای شنیداری که پیش از رسیدن، دلتان را به مقصد می‌برد.



مقاصدی که شنیده‌ایم...

تا امروز، همراه شما به مقصدهای مختلفی سرزده‌ایم و سفری شنیدنی ساخته‌ایم برای شما که امروز یا روزی دیگر هم سفر و همراه آوا خواهید بود. با ما راهی این سفر شوید و گوش دل بسپارید به آوای مقصد:

شیراز | شاعر شهرهای ایران

نسیمی از حافظ، بهار نارنج، و روحی شاعرانه که در کوچه‌پس کوچه‌های شهر جاری است.

تهران | شهری که همیشه بیدار است

نبض پرشتاب زندگی در شهری که شب و روز نمی‌شناسد.

اپیزود ویژه نوروز با منصور

ضابطیان | از کوبا تا سفر با سعدی

خاطره‌بازی، سفری ذهنی و جذاب به دور دنیا، صدای نوروز و نگاهی از دور به نزدیک‌ترین چیزها؛ به فرهنگ و موسیقی و شعر.

کیش | روایت آب و آفتاب

روایتی از سکوت دریا، رنگ آسمان و آفتابی که روی شن‌ها برق می‌زند.

بوشهر | دریا چه اسم قشنگی

با صدای باد جنوب، کوچه‌های باریک و موسیقی بندری، بوشهر را می‌شنویم.

ویژه برنامه کوچه | از رقص کوچه

تا اشک بندر

همزمان با فستیوال کوچه، و در دل تراژدی انفجار بندرعباس، صدای یک شهر ادامه پیدا کرد... با ساز، با اشک، با ایستادگی و همدلی.

اپیزود وطن | صدای مردم ایران

پس از جنگی تلخ

در میانه روزهایی پرابهام، مردم ایران از وطن گفتند؛ از امید، از ترس، از زنده ماندن، اپیزودی از دل واقعیت‌ها و زیرپوست شهر.

ما معتقدیم اگر پرواز، یک حرکت است... رادیو مقصد، یک مکث دوست‌داشتنی است برای شنیدن، فهمیدن، و عاشق‌تر شدن به هر آنچه مقصد می‌نامیم.

01

Site (avaair.ir)

مبدأ اصلی برای رزرو بلیت، دریافت اطلاعات پرواز، دسترسی به رادیو مقصد، مقررات سفر، فرصت‌های شغلی و تازه‌ترین اخبار برند. طراحی ما بر اساس سه اصل: دقت، سادگی، و احترام به زمان شما.

03

Instagram

ویترین بصری برند آوا؛ با تصاویر مقصدها، پشت‌صحنه پروازها، ویدیوهای فرهنگی، معرفی خدمات خاص و همراهی روزانه با مخاطبان عزیز آوا. اینجا، آوا را می‌بینید و حس می‌کنید.

05

Linkedin

خانه حرفه‌ای آوا در شبکه‌ای برای متخصصان هوانوردی و پرواز؛ معرفی فرصت‌های شغلی، پروژه‌های مسئولیت اجتماعی، اطلاع‌رسانی‌های مدیریتی و محتوای تحلیلی برای صنعت هوانوردی. در لینکدین، ما درباره آینده پرواز صحبت می‌کنیم.

02

Telegram

کانال تلگرامی آوا، رسانه‌ای سریع برای اطلاع‌رسانی‌های فوری، تغییرات پروازی، کمپین‌ها، لینک اپیزودهای جدید رادیو مقصد، و ارتباط لحظه‌ای با مسافران. همیشه در دسترس، حتی در سفر.

04

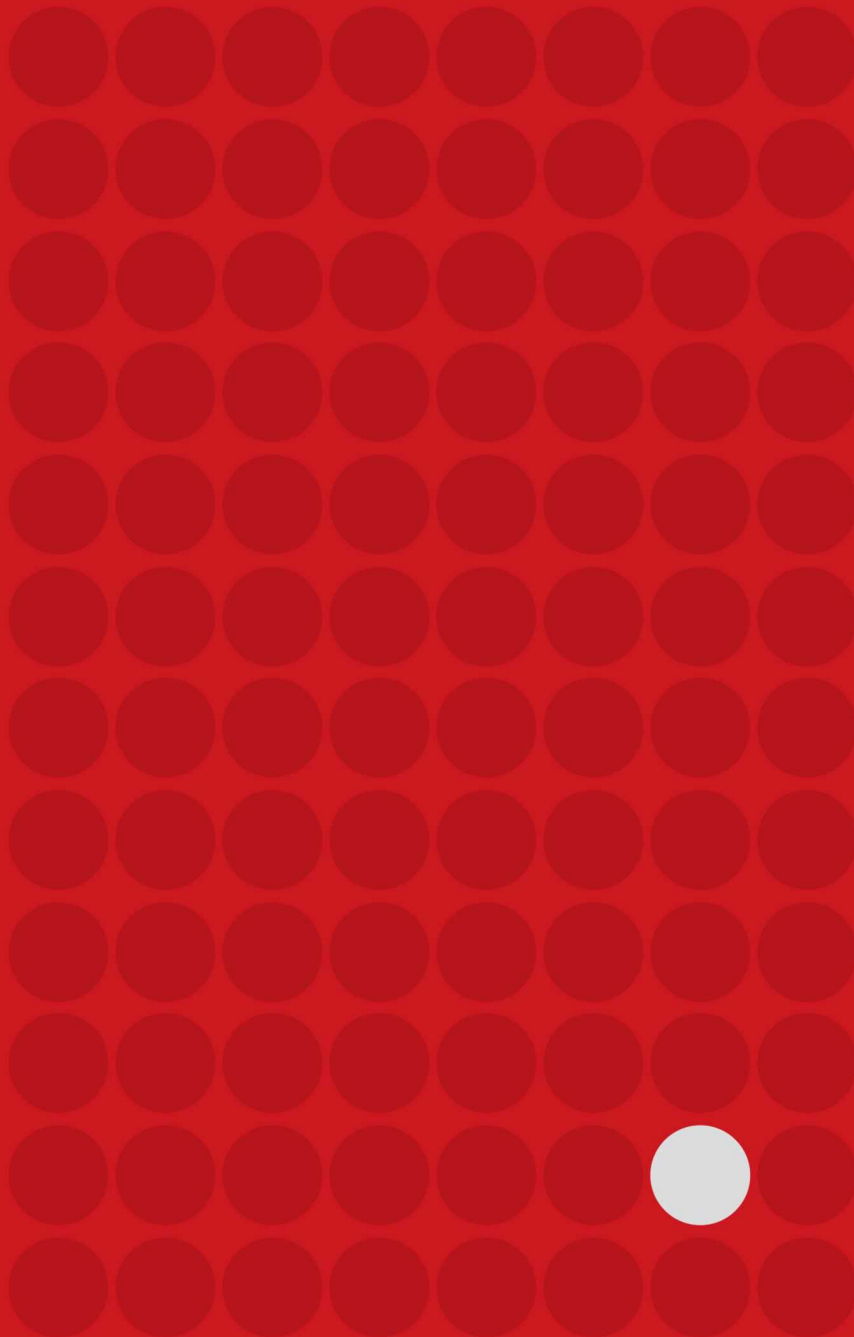
Whatsapp

برای آن‌ها که واتس‌آپ را انتخاب می‌کنند؛ یک انتخاب ساده برای دریافت خبرهای فوری، اطلاعاتی‌ها، پروازهای ویژه و پشتیبانی ساده‌تر در بستری امن.

رسانه‌هایی که آوا را به گوش می‌رسانند

برای ما، ارتباط فقط به سفر محدود نمی‌شود؛ ما باور داریم تعامل با مخاطب، بخشی از تجربه پرواز است. از صندلی هواپیما تا گوشی شما، رسانه‌های AVA AIRLINES پلی هستند میان اخبار، قصه‌ها، تجربه‌ها و خدمات. شما هر جایی که باشید، آوا در دسترس شماست. در آسمان، روی زمین، و روی صفحه نمایش گوشی‌تان...





Travel**Beat**